انترناسیونال ۶۷۵

اصغر کریمی

**دو پیشروی و دو ویژگی مهم جنبش کارگری**

جنبش کارگری، اعم از کارگران مراکز صنعتی یا خدماتی، معلمان و پرستاران و سایر حقوق بگیران زحمتکش در حال گسترش است. مراکز بیشتری به اعتصاب و تجمع دست میزنند، اعتصابات طولانی مدت به یک نرم تبدیل شده، بسیاری از مراکز بزرگ صنعتی به اعتصاب می پیوندند، بعضا چندین مرکز کارگری دست به اعتصاب و تجمع همزمان میزنند، اتحادی در میان معلمان و کارگران شکل گرفته است و در جریان این مبارزات هر روز شاهد ابتکارات تازه ای هستیم. هر کدام از این فاکتورها مهم است و لازم است مورد بررسی قرار گیرد. اما هدف من در این نوشته بررسی دو ویژگی مهم جنبش کارگری است: چهره دار شدن جنبش کارگری و حضور خانواده های کارگران در تجمعات اعتراضی که میتوان گفت هر دو به سنتی تثبیت شده تبدیل شده اند. هدف من در این نوشته پرداختن به همه دستآوردها و ویژگی های جنبش کارگری از جمله وجود تشکل های کارگری مختلف و مستقل از دولت که یک دستاورد مهم جنبش کارگری در ایران است، نیست. بحث من اینجا حول دو ویژگی است که اشاره کردم.

اگر چهره دار شدن جنبش کارگری از حدود ۱۵ سال قبل شروع شده است، حضور خانواده های کارگری اما اساسا پدیده ای مربوط به دو سال گذشته است. اهمیت این دو در چیست و چرا این دو ویژگی را باید برجسته کرد؟

شاید اولین چهره شناخته شده جنبش کارگری در دهه های اخیر محمود صالحی است که ۱۶ سال قبل در مرداد ۱۳۷۹ دستگیر و به ده ماه زندان محکوم شد. حزب کمونیست کارگری کمپین بین المللی بزرگی برای آزادی او سازمان داد و در پرتو روابط وسیعی که با سازمان های کارگری جهانی در جریان کمپین دفاع از کارگران نفت از آذر ۷۵ تا فروردین ۷۶ ایجاد کرده بود و توجه بین المللی بیسابقه ای نسبت به وضعیت کارگران در ایران جلب کرده بود، موفق شد حمایت بسیاری از سازمان های کارگری در سطح جهان را از این کمپین جلب کند. بد نیست به یادداشت کوتاهی از منصور حکمت در آبان ماه ۷۹ در این زمینه اشاره کنیم: «**درحاليکه نورافکن هاى صنعت حقوق بشر روى "ژورناليست دگر انديش" و زندانى سياسى آقاى اکبر گنجى متمرکز شده است، زندانى سياسى محمود صالحى، کارگر مبارز و حق طلب و يکى از رهبران اصلى کارگران خباز در کردستان در سياهچالهاى رژيم اسلامى در شرايط بسيار نامناسب جسمى اسير است. دفاع از محمود صالحى، البته امر آزاديخواهان نيمه وقت و "گزينشى" در رسانه ها و نهادهاى جنبش بين المللى ديالوگ تمدنها و حتى سازمانهاى چپ خجالتى و مرعوب شده ايران که ميپندارند قدرت تا ابد از لاى عمامه و بيت آيات عظام و برنامه شامگاهى و شبانگاهى بى بى سى بيرون ميايد نيست. اما قدرتى به مراتب عظيم تر پا به ميدان دفاع از محمود صالحى گذاشته است. جنبش جهانى طبقه کارگر. از اتحاديه هاى کارگرى اروپا و آمريکا و استراليا و ژاپن، تا کارگران سقز و سنندج. جمهورى اسلامى با دستگيرى محمود صالحى، و محمود صالحى هايى که يکى پس از ديگر از اين پس به ميان ميدان مبارزه در ايران پا ميگذارند، کار خود را خراب تر ميکند. هر تعرض به رهبران کارگرى در ايران با انبوه تر شدن صف اعتراضى مستقل کارگران در ايران و رشد جنبش همبستگى بين المللى کارگرى پاسخ خواهد گرفت. اين هم جنبش حقوق بشر ماست».** در حالیکه کمپین حزب کمونیست کارگری با موفقیت جلو میرفت این اقدام به مذاق حتی جریانات چپ ایران خوش نیامد. اینجا و آنجا گفتند که برجسته کردن اسم یک فعال کارگری اقدام مسئولانه ای نیست و امنیت او را به خطر می اندازد و غیره. حزب اهمیتی به این درک سنتی و غیر اجتماعی نداد و کار خودش را کرد. یادآوری کنم که حتی اسم نویسندگان مقالات حزبی و یا درج عکس آنها نیز با توجیه رهبر تراشی و فردپرستی و غیره بشدت مورد «افشاگری» چپ سنتی قرار گرفت. در آذرماه ۷۹ جمعی از کارگران نانوائیها، ساختمانی و کارگران بیکار و کوره پزخانه های سقز نامه ای خطاب به کارگران جهان درمورد محمود صالحی نوشتند و فراخوان دادند: «**ما از کارگران جهان ميخواهيم که بيشتر و بيشتر به جمهورى اسلامى ايران فشار بياورند که محمود صالحى را مداوا کند و اجازه ندهند که يک همسنگرشان در زندان بماند و از نظر جسمى و روحى زير فشار و آزار باشد. از راه دور دست همه کارگران جهان را ميفشاريم و از اتحاد و مبارزه شما سپاسگزاريم. همچنين اميدواريم که شعار "کارگران جهان متحد شويد!" به شعار هر کارگرى مبدل شود».** و بدینطریق توجه کارگران به مراجعه به سازمان های کارگری دیگر کشورها و جلب همبستگی بین المللی نیز در دل این کمپین شروع شد.

حزب به کمپین های دفاع از کارگرانی که احضار یا تهدید میشدند از جمله کارگران نساجی سنندج و چندین مورد دیگر ادامه داد. هر فعال کارگری که به زندان افتاد و خبرش به بیرون درز کرد حزب کمونیست کارگری به سراغ سازمان های کارگری و مدافعین حقوق انسان و همینطور احزاب پارلمانی و نهادهای بین المللی رفت و نگذاشت فعالین کارگری در زندان های جمهوری اسلامی بی نام و نشان بمانند. کمپین های حزب مورد حمایت فعالین کارگری قرار گرفت و حتی سایر جریانات چپ نیز به درستی و اهمیت چنین رویکردی پی بردند و اقداماتی را در این راستا شروع کردند.

از یکطرف جسارت فعالین کارگری و از طرف دیگر حمایت های بین المللی و طرح مساله از جانب حزب کمونیست کارگری و سایر اپوزیسیون چپ و انعکاس صدای فعالین کارگری زندانی در رسانه ها، موجب شد که اسم و رسم و عکس و حتی بیوگرافی فعالین کارگری در جامعه منعکس شود. در این راستا خود فعالین کارگری و معلمان زندانی و در کنار آنها همسران و اعضای خانواده هایشان نقشی بسیار ارزنده و مهم ایفا کردند. ماحاصل این رویکرد تبدیل شدن دهها فعال کارگران و معلمان به چهره های شناخته شده در ایران و بعضا در سطح بین المللی است. این روندی است که ادامه دارد. رسانه ها امکان تماس و مصاحبه با آنها را یافته اند، همسران آنها به افکار عمومی نامه میدهند و مصاحبه میکنند و سازمان های کارگری در سطح جهان و حتی بعضا احزاب پارلمانی و شخصیت های شناخته شده جمهوری اسلامی را برای آزادی آنها تحت فشار میگذارند. امروز حتی ایلنا، خبرگزاری وابسته به جمهوری اسلامی که اسم کارگر را هم یدک میکشد، مجبور است اسامی کارگران دستگیر شده را اینجا و آنجا اعلام کند.

جنبش کارگری بدینترتیب صاحب چهره میشود. اتفاقی که بدلایل مختلف از جمله فقدان این سنت حتی در جریان انقلاب ۵۷ نیز نیفتاده بود. علیرغم عروج جنبش کارگری در آن مقطع اما کمتر اسم رهبران کارگری و شوراهای آنها جایی مطرح شد. دهها سال گورستان آریامهری جلو شکل گیری سنت های اجتماعی را هم گرفته بود. بهررو امروز این یک دستاورد تثبیت شده، حیاتی و تعیین کننده در جنبش کارگری ایران است. با هیچ درجه سرکوبی این دستاورد را نمیتوان پس گرفت. هر جنبشی و هر حزبی به درجه ای جلو میرود و در جامعه مطرح میشود و مورد توجه قرار میگیرد که رهبران سرشناسی داشته باشد. این یک مکانیزم داده شده در جامعه است. جامعه اساسا از طریق سخنگویان جنبش ها و احزاب و دولت ها پیام آنها را میگیرد. رسانه ها اطلاعیه های احزاب یا دولت ها را نمیخوانند بلکه با سخنگویان و رهبران آنها مصاحبه میکنند، حتی کارگران یک کارخانه خودبخود سخن نمیگویند و نمایندگی نمیشوند اینکار را رهبران آنها میکنند. شخصیت های شناخته شده علاوه بر این که به یک جنبش یا یک حزب هویت بیشتری میدهند، یک اهرم مهم افکار سازی و بسیج مردم و اجتماعی تر شدن آنها و قدرتمندتر شدن آنها هستند.

امروز فقط جنبش ملی اسلامی و سلطنت طلب ها و جبهه ملی چی ها نیستند که چهره های شناخته شده دارند. کارگران و احزاب کمونیست و چپ هم چهره های شناخته شده دارند. کمونیسم کارگری و بخش پیشرو جنبش کارگری میدان را برای آنها خالی نگذاشت و اجازه نداد که کارگر و آزادیخواهی بی چهره و بی هویت بماند. این از نظر طبقاتی یک دستاورد تاریخی و مهم برای جنبش کارگری در ایران است. کافی است جنبش کارگری امروز را با دو دهه قبل مقایسه کنیم. امروز جنبش کارگری بسیار متعین تر، دارای تشکل های مختلف و شخصیت های مختلف، دارای بیانیه های مهم سیاسی مطالباتی و بسیار هویت دارتر است و وزنه سیاسی به مراتب قوی تری نسبت به گذشته دارد.

اما ویژگی و دستاورد دیگر و به همان اندازه مهم، حضور خانواده های کارگران و معلمان در تجمعات اعتراضی است که از مقطع تحصن همسران کارگران بازداشت شده معدن سنگ آهن بافق در مرداد سال ۹۳ وارد فاز تازه ای شد. قبل از آن نیز اعضای خانواده های کارگران کیان تایر و پتروشیمی ها و بویژه نیشکر هفت تپه در تجمعات اعتراضی شرکت کرده بودند، همسران و یا سایر اعضای خانواده های کارگران زندانی نیز نقش مهمی ایفا کرده بودند اما تحصن بافق این رویکرد مبارزاتی را به جای دیگری برد. فضای شهر بافق را برای چندین روز کاملا تحت تاثیر قرار داد، به اعتصاب کارگران نیز جان تازه ای داد، اعتصاب و تحصن همزمان خانواده ها مقامات متعدد حکومتی را به بافق و یزد کشاند، کارگران بازداشتی آزاد شدند و اعتصاب بسیار رسانه ای تر شد. این تحصن ظرفیت بالای نقش خانواده های کارگری را به خوبی نشان داد. بدنبال این تحصن حضور خانواده ها در تجمعات اعتراضی شتاب بیشتری گرفت.

در اردیبهشت امسال کارگران آلومینیوم المهدی در بندرعباس گام دیگری به جلو برداشتند و به خانواده ها و مردم شهر فراخوان دادند که در تجمع آنها در روز ۱۵ اردیبهشت امسال در مقابل استانداری شرکت کنند. حدود سه هزار نفر به فراخوان آنها پاسخ مثبت دادند و در تجمع کارگران آلومینیوم شرکت کردند. قبل از آن کارگران آتش نشانی تهران اعلام کرده بودند که در تجمعشان خانواده ها نیز شرکت میکنند. خانواده های دهها مرکز کارگری دیگر نیز در تجمعات شرکت کردند. اقدام برجسته دیگر حضور خانواده های کارگران کنتورسازی البرز در درون کارخانه در اسفند ۹۳ بود. کارگران شرکت واحد تهران و خانواده هایشان در تهران نیز در مرداد امسال دست به راهپیمایی زدند. به حضور خانواده های کارگران چوکا، سیمان دهلران، کارگران شهرداری بروجرد و بندرانزلی، نورد لوله صفا، معادن البرز شرقی، پابدانا و یورت، نهالستان سنندج، کارگران پیمانکاری پتروشیمی های ماهشهر،‌ نساجی مازندران، کارگران ارفع سازان در مس سرچشمه، کارگران یک و یک دشت مرغاب، ماشین لنت سمنان، کاشی گیلانا، کشت و صنعت میان آب و دهها مرکز کارگری دیگر و همینطور خانواده های معلمان نیز باید اشاره کرد.

نکته مهم این است که این روند بطور تصاعدی ادامه دارد و علیرغم همه ضعف هایی که در این زمینه وجود دارد اما به یک دستاورد و سنت تثبیت شده تبدیل شده و میرود که چهره دیگری به جنبش کارگری بدهد. تحصن بافق ظرفیت بالای خانواده ها و تاثیرات حیاتی حضور آنها را نشان داد. چند خانواده کارگری موفق شدند فضای یک شهر را تغییر بدهند و لولایی میان ۵۰۰۰ کارگر معدن و مردم شهر بشوند، با این تحصن مبارزه کارگران پوشش اجتماعی و رسانه ای بیشتری پیدا کرد و توان سرکوب را پایین آورد. اما اهمیت این مساله همچنین در این است که کارگر را از کارخانه بیرون میاورد و به وسط جامعه میبرد. طبعا این به شرطی است که زنان در اعتراضات نقش مهمتر ومحوری تری، مانند بافق، داشته باشند. همسران کارگران هنوز اکثرا نقشی حاشیه ای دارند، تعداد کمی از آنها به میدان آمده اند و نقشی که باید و میتوانند را هنوز ایفا نکرده اند. میتوانند همزمان با اعتصاب در شهر تحصن کنند، در تجمعات برای کارگران و مردم سخنرانی کنند، به مردم شهر فراخوان بدهند، حتی در مذاکرات شرکت کنند و با رسانه هایی که صدای آنها را منعکس میکنند مصاحبه کنند. باید امیدوار بود که در جریان عمل این ضعف ها برطرف میشود و این بویژه وظیفه کارگران و همسران آگاه و پیشرو آنان است که نقش همسران کارگران را در جای شایسته خود قرار بدهند. در این صورت است که زمینه طرح مطالبات عمومی تر نیز بیشتر فراهم میشود و کارگر هر چه بیشتر به عنوان نماینده کل جامعه اظهار وجود میکند، چهره دیگری از خود نشان میدهد، قدرت بیشتری در مقابله با کارفرماها و دولت پیدا میکند و موقعیتش عوض میشود. تشکل های کارگری و تعدادی از رهبران شناخته شده کارگری از طریق طرح مطالبات عمومی جامعه این نقش را بدرجه زیادی ایفا کرده اند اما توده های کارگر، هزاران و هزاران کارگری که مدام اعتصاب میکنند نیز باید در این نقش ظاهر شوند. در این حالت است که کارگر نه صرفا بعنوان تولید کننده بلکه بعنوان یک طبقه اجتماعی با خواست های اجتماعی و سیاسی و عمومی در مقابل طبقات دیگر عرض اندام میکند و جایگاهش در جامعه و در مقابل دولت و سرمایه داران عوض میشود و قادر میشود عقب نشینی های بزرگی به جبهه مقابل خود وارد کند.

**ضرورت مقابله سراسری با دولت و سرمایه داران**

دو نکته مهم دیگر در این زمینه را نیز باید برشمرد. یکی اوضاع کنونی و تعرض وسیعی که سرمایه داران و دولتشان به کارگران شروع کرده اند یا در حال ادامه آن هستند از جمله بیکارسازی های وسیع، خارج کردن کارگران از شمول همین قانون کار ارتجاعی و استثمار وحشیانه تر کارگران، تلاش برای کاهش قیمت نیروی کار فی الحال چند بار زیر خط فقر، زیر سوال رفتن سوابق کارگران و معضل تامین بازنشستگی آنها و دستگیری های وسیع و هر روزه فعالین اعتصابات و رهبران کارگری. مقابله با این هجوم وسیع نیازمند به میدان آمدن کل نیروی طبقه کارگر است. اعتصابات پراکنده هرچند وسیع و طولانی مدت کارگران که معمولا هم با دستاوردهایی همراه است، قادر به مقابله با این تعرض همه جانبه نیست. سرمایه داری ایران بار بحران و ورشکستگی اقتصادی خود را میخواهد بر سر کارگر خراب کند و کارگران در ابعادی سراسری و با تمام قوا باید به مقابله با آن برخیزند. همراه شدن خانواده های کارگران یک اقدام حیاتی در این راستا است.

نکته دوم تشکل های کارگری و اعتصابات بزرگ و سراسری است. به ضرورت مقابله سراسری و قدرتمند طبقه کارگر با سرمایه داری بحران زده و در حال تعرض اشاره کردم. در این زمینه نیز هم چهره های شناخته شده کارگری و هم حضور خانواده ها اهرم مهمی برای اعتصابات سراسری و شکل گیری تشکل های کارگری است. هم اعتصاب سراسری و هم تشکل های توده ای نیز نیازمند توازن قوایی بهتر از شرایط کنونی است. حضور وسیعتر و اکتیوتر خانواده ها توازن قوا را عوض میکند. همسران کارگران پابپای حضور در تجمعات باید در شکل گیری تشکل های کارگری نیز نقش بازی کنند و یک پای آن باشند. این با سنت اتحادیه ای امروز خوانایی ندارد اما قرار نیست کارگر خود را اسیر این سنت کند. و فی الحال در ایران کارگران نشان داده اند که سنت های نوینی، سیاسی تر و طبقاتی تری را به کار میگیرند. از طرح خواست های سراسری جامعه تا تلاش برای جلب همبستگی مردم در ایران و طبقه کارگر جهانی و در افتادن با کلیت نظام سیاسی و اقتصادی حاکم. اینها مشخصه یک جنبش رادیکال و سوسیالیستی است که با سنت اتحادیه های کارگری در غرب تفاوت آشکاری دارد و نقطه قوت جنبش کارگری در ایران همینجا است. وجود حزب کمونیست کارگری که در شکل گیری این سنت ها نقش مهمی داشته و کارگر را در مقابل کل سرمایه و حکومت اسلامی اش نمایندگی میکند، یک نقطه قوت اساسی کارگر در این مملکت است.

اگر به میدان آمدن چهره های کارگری به امری پذیرفته شده ای در میان فعالین کارگری تبدیل شده اما درمورد نقش خانواده ها هنوز اینرا نمیتوان گفت. ظاهرا باید در مراکز متعدد و بویژه مراکز کلیدی، خانواده ها نقشی شبیه به نقش خانواده های کارگران بافق پیدا کنند تا فعالین کارگری به اهمیت این مساله واقف شوند. اما این مسیری است که طی خواهد شد. هم حزب کمونیست کارگری با تمام قوا به این تلاش ادامه میدهد و هم خوشبختانه امروز بخشی از فعالین کارگری در مراکز مختلف به اهمیت آن پی برده اند. بتدریج و با مشاهده تاثیرات آن سایر فعالین کارگری و رهبران اعتصابات نیز آنرا به کار خواهند گرفت. این سنتی است که علیرغم اینکه در مراحل ابتدایی خود میباشد اما به پدیده ای تثبیت شده و به یک دستاورد مبارزاتی مهم تبدیل شده است. با تغییر توازن قوا که خود این امر یک فاکتور آن است، و با به میدان آمدن توده های مردم در یک برآمد سیاسی خواهیم دید که چگونه رهبران سرشناس کارگری و خانواده های کارگران نقشی تاریخی در جنبش آزادیخواهانه مردم برای رهایی از استثمار و سرکوب و بیحقوقی بازی خواهند کرد و در هر شهر و منطقه ای، در هر میتینگ و راهپیمایی و تظاهراتی چهره های شناخته شده کارگری، رهبران اعتصابات و اعضای خانواده های آنها نقشی بارز خواهند یافت. تحرکات امروز تدارک سیاسی و ذهنی و تشکیلاتی آن روز خواهد بود و جا دارد فعالین کارگری و تشکل های کارگری با تمام قوا به این روند کمک کنند.